

سفرنامه ناصرالدین شاه به نمارستاق مازندران

به کوشش مصطفی نوری

مقدمه:

سفرنامه‌های بر جا مانده از ناصرالدین شاه به مازندران از منابع بسیار ارزنده‌ایست که در کنار سفرنامه‌های دیگر این دوره، چون سفرنامه کلاردشت غلامحسین خان افضل‌الملک، سفرنامه لاریجان اعتضادالسلطنه، سفرنامه مازندران ملیجک، مجموعه بازرشی را شکل می‌دهد که از دیدگاه تحولات تاریخ محلی، آثار و ابنیه‌های تاریخی، نام و موقعیت جغرافیایی اماکن و رجال شناسی مازندران از اهمیت چشمگیری برخوردار است. از جمله این آثار مکتوب سفرنامه ناصرالدین شاه به نمارستاق است که در آن، شاه به شرح سفری می‌پردازد که از اوایل شعبان تا اواخر رمضان ۱۲۹۹ ق به مازندران داشته است.

هم‌زمان با این سفر اعتمادالسلطنه اوضاع جغرافیایی نمارستاق را اینگونه شرح می‌دهد: «ناحیه نمارستاق از مضافات و توابع ایالت مازندران و بیلاق بعضی از قبایل و اهالی شهر آمل است. از سمت مشرق این ناحیه محدود به ناحیه لاریجان و از طرف مغرب منتهی به اراضی بلده و نور می‌شود. رودخانه‌ای که قرا و آبادانی نمارستاق در دو طرف آن واقع است از سمت مغرب به جانب شمال شرقی جاری و موسوم به «هراز» می‌باشد ... سرچشمه رود هر از از کوه‌هایی است که چمن دریاوک را احاطه نموده ... آب رودخانه لاریجان که سرچشمه عمده آن از لار است زیر پل پنجاب متصل به رودخانه هر از نمارستاق می‌شود. چون یک فرسخ نیز از پل پنجاب دور شدند آب نور و بلده نیز داخل رودخانه مزبوره شده رودخانه «هرازپی» تشکیل می‌یابد و رودخانه هر ازپی از آمل گذشته



در سرخرود به دریای خزر می‌ریزد. مسافت نمارستاق تا آمل تقریباً ده فرسخ است.»^۱
 قراء نمارستاق در اواخر عصر ناصری عبارت بودند از: ۱. دیوران که «... دور از معبر...» و در اول دره کوچکی در سمت چپ رودخانه هراز بود و ده خانواده سکنه داشت. ۲. قریه نمار که در سمت چپ رودخانه واقع و مرکز نمارستاق تلقی می‌شد خانه‌هایش نسبت به خانه‌های سایر قراء این حوزه بهتر بود. در این قریه یک مسجد و یک حمام وجود داشت که بانی آن حاجی شاه‌بیک بن آقاگرشاب، بزرگ طایفه مشائی آمل بود. او در سال ۱۳۰۵ ق. وفات یافت. در این قریه که دارای صد خانوار جمعیت بود، یک بقعه موسوم به «نورگله» و دو آسیاب نیز وجود داشت. ۳. کوار که هشت خانوار داشت و سکنه این قریه را تیر می‌نامیدند. ۴. کُلر پانزده خانوار سکنه داشت و از طایفه دیلم بودند. ۵. پلوریه که پنج خانوار داشت. ۶. سلور که دارای پنج خانوار و یک آسیا بود. ۷. زرور با پنج خانوار. ۸. شیخ محله شصت خانوار بود و مسجد و حمام داشت. ۹. اطاق سر با پنج خانوار جمعیت. ۱۰. عمره که دارای پانزده خانوار بود. ۱۱. سووا صد خانوار سکنه، مسجد، حمام و آسیا داشت. ۱۲. پنجاب با پنج خانوار جمعیت. ۱۳ امام زاده عبدالله که سکنه آن منحصر به دو خانوار متولی و خادم بود. اول دهنه نمار تا پل پنجاب که آخرین قراء طرف دست چپ رودخانه بود، دو فرسخ و نیم مسافت داشت.

قراء نمارستاق در طرف راست رودخانه از این قرار بود: ۱- نسل که پانزده خانوار، آسیا و درختان گردو فراوان داشت. ۲- دره کنار با هفت خانوار جمعیت. ۳- قریه عبدالمناف که امام‌زاده بود و پنج خانوار جمعیت داشت. ۴- با علی که پنج خانوار داشت. ۵- نی‌زه با پنج خانوار. ۶- نائیج محله که چهل خانوار جمعیت و حمام و مسجد داشت.^۲

ناصرالدین شاه در ادامه سفر خود به نواحی بلده، یوش و ناحیه که جزء بلوک نور بودند سفر کرد. قصبه بلده که با قراء اطراف، بلوک بلده را تشکیل می‌داد سیصد خانوار داشت و به بیست محله تقسیم می‌شد و دو باب حمام، بازار، مدرسه دینی و مسجد داشت. ۳. یوش جزء اوزرود بود که نایب‌الحکومه در آنجا سکنی داشت، این قصبه ششصد خانوار دو باب حمام و چهار مسجد داشت. مالیات بلوک ناحیه که طایفه نائیج در آن ساکن بودند به دلیل آنکه معادن آهن داشت و کارخانجات آهنگری و گلوله‌ریزی در آنجا تأسیس شده بود صرف «قورخانه مبارکه» می‌شد. ناحیه، یک صد و بیست خانوار، یک حمام و مسجد داشت.^۴

سفرنامه نمارستاق ناصرالدین شاه به وسیله اعتمادالسلطنه در روزنامه شرف از شماره ۲ در صفر ۱۳۰۰ ق تا شماره ۲۶ در ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ ق به چاپ رسید. بخش پایانی این سفرنامه که پانزده روز آخر این سفر را شامل می‌شود و شرح سفر به ماهور، دونا، سیاه بیشه و در نهایت بازگشت از راه کندون به گچسر و شهرستانک است، در روزنامه شرف به چاپ نرسید و تنها می‌توان به بازتاب این بخش در خاطرات اعتمادالسلطنه اشاره کرد.^۵

بسمه تبارک و تعالی

چون منظور و مقصود عمدهٔ دوایر روزنامجات و اداره وزارت انطباعات اینست که مطالعه کنندگان روزنامه‌ها به اقسام فواید، نایل و هرگونه بهرمندی از ملاحظه آن اوراق شریفه حاصل نمایند و یکی از فواید عظیمه مطالعه سفرنامه‌های مبارکه همایونیست که به قلم معجز رقم شاهنشاهی نگاشته شده و حاوی مطالب مهمه جغرافیایی و بعضی دقایق تاریخی و نکات دیگر است که به بهترین اسلوبی ترقیم یافته، بنا بر استدراک این فیض و افاضت مافواید و منافع این روزنامه شریفه را به نگارش روزنامه سفر خیر اثر شاهنشاهی به نمارستاق در سنه ماضیه هزار و دویست و نود و نه تکمیل می‌نمائیم و سیاق آن نگارش اعلی از قرار ذیل است:

روزنامه سفر خیریت اثر شاهنشاهی دام ملکه و سلطانه به نمارستاق

روز سه شنبه دهم شهر شعبان المعظم هزار و دویست و نود و نه یونتیل در عمارت اندرونی در صاحبقرانیه شمیران به عزم بیلاقات لار و نمارستاق و غیره برخاستیم. هوا گرم است امسال نمونه گرما زیاد است تا بعد چه شود. طهران که خیلی گرم است حالا دهم سرطان است. گندم و جو شمیرانات اول درو است. بحمدالله از هر جهت ارزانی و فراوانیست مردم آسوده‌اند. خلاصه رفتیم بیرون در دیوانخانه که هنوز ناتمام است و کار میکنند انشاءالله امسال تمام خواهد شد.

نایب السلطنه، مشیرالدوله، نصرالملک و بعضی از صاحب‌منصبان و غیره حاضر بودند. بعد سوار کالسکه شده رانندیم بین راه آجودان باشی و سلیمان خان صاحب اختیار رسیدند. قدری فرمایشات شد. رانندیم بالاتر از اراج سوار اسب شدم. سیف‌الملک دویست نفر از سوارهٔ جدید ابوالجمعی خودش را که تا هزار سوار باید باشند آورده بود در صحرا ایستاده بودند. از سان گذشتند سوارها. یک‌دسته پسر محمدخان نهانندی بود، بسیار خوب سواری بودند. دستهٔ دیگر خمسه و شاهسون دویرن. باز هم به نایب السلطنه و سلیمان خان صاحب اختیار و غیره و غیره فرمایشات کردیم. بعد رفتیم نهار را در درهٔ کوه تل‌هرز خوردیم. آجودان مخصوص و سیف‌الملک و عمیدالملک که باید به شهر معاودت کنند بودند. بعد از نهار مشغول کاغذ خوانی و احکام نوشتن و غیره شده. بعد عصری رانندیم بالای کوه سوهانک برای منزل که چشمه چنار گلندوک است. هوا خیلی گرم بود به طوری که آدم خیلی صدمه می‌خورد. مهدیقلی خان میرآخور و نایب ناظر و جعفرقلی خان و اکبرخان و امین حضرت و ناظم خلوت و میرزا محمد و غیره در رکاب بودند. رفتیم به کلاه فرنگی. باغ کنار رودخانه بسیار خوب درخت کاری و جنگل سازی و غیره شده است این باغ و عمارت را حسب الامر، امین‌السلطان ساخته است و اطراف باغ را جنگل و بیشه ساخته است که چند سال دیگر جنگل انبوه خواهد شد. این باغ و رودخانه را امین‌السلطان به آقا حیدر برادر آقا محمد تقی مرحوم سپرده است و او هم مواظب است. بعد که آفتاب رفت سوار شده رانندیم برای منزل، دم در باغ عضدالملک و زیندار باشی که تازه از عقب رسیده به حضور آمدند. خلاصه رفتیم تا نیم ساعت از شب رفته وارد منزل که جای بیشه و چشمه چنار است وارد شدیم. هوای شب بد نبود. امین‌السلطان و ایلخانی و صنیع‌الدوله و حکیم طولوزان و ملک‌الاطبا



و شیخ‌الاطبا این سفر در رکاب هستند. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که چندی در طهران بود این روزها از راه رشت به فرنگستان مراجعت کرد.

روز چهارشنبه یازدهم صبح سوار شده رفتیم به چشمه بیدی ورجین. نهار خورده تا عصر آنجا بودیم. کاغذ و نوشتجات ملاحظه کرده به شهر فرستادیم. صنیع‌الدوله، نایب‌ناظر، زیندار باشی، ناظم خلوت و غیره بودند. یک

آلاف‌اخته روی هوا خیلی خوب زد. حسین‌خان و امین‌حضرت و غیره هم بودند. هوا گرم بود عصری به منزل مراجعت کردیم. حکیم بکمز و میرزا نصرالله و مسیوهینه دندان‌ساز آمده بودند. شجاع‌السلطنه با قراول فوج بهادران تبریز در رکاب است. شب خیلی گرم بود خوابم نبرد.

روز پنجشنبه دوازدهم باید برویم افجه. صبح برخاسته شوار شدم. ما از راه دره‌کند رفتیم. میرشکار را با چند نفر عمله فرستاده بودیم راه را هر طور هست بسازند. بعضی از جاهای راه خیلی بد بوده اما بعد از ساختن اسب خوب میرفت رفتیم از راه کند تا رسیدیم به کند پایین. بعد رفتیم کند بالا. ده بالا آبادتر و بهتر است. رفتیم بالاتر از ده که از راه دره و آبشار برویم. راه بدی داشت. میرشکار دیده شد. پیاده شدیم. سایرین هم پیاده شدند. دیدیم هر چه بالاتر برویم بی‌درخت و سنگستان است. رفتیم بالای بلندی پیاده شدیم. آفتاب‌گردان زدند. نهار خوردیم، عضدالملک و زیندارباشی و مهدیقلی‌خان میرآخور و جعفرقلی‌خان و حسین‌خان و غیره بودند. دو ساعت و نیم به غروب مانده سوار شده رفتیم رو به افجه. راه خوبی نبود همه جا هم سواره رفتیم به ده هنزگ. حاصل زیادی دارد. همه سبز و خرم هنوز جو اینجاها سبز است درختها امسال سیب‌سخت خوبست. ده کند هم بسیار حاصل خیز و سبز و خرم است. محمد حسین‌خان قاجار معروف به قزل‌ایاغ در کند املاک موروثی از مال پدری دارد. خلاصه یک‌ساعت و نیم به غروب مانده وارد افجه شدیم. افجه هم بسیار گرم است به خصوص امروز. شب را بیرون شام خوردیم. صنیع‌الدوله بود. روزنامه می‌خواند. اوضاع مصر این روزها خیلی مغشوش است.

روز جمعه سیزدهم برخاستیم برای لار. صبح زود سوار شدیم امین‌السلطان و سایرین بودند. راندیم از کوه سربالا در کیه‌چال محقق و محمدحسین میرزای پیشخدمت به حضور رسیدند. شاهزاده پیشخدمت ناخوش بود. صنیع‌الدوله و زیندارباشی همراه بودند. سر گردنه به نهار افتادیم. انوشیروان میرزای ضیاءالدوله در سر گردنه به حضور رسیدند. سایرین که امروز به حضور رسیدند عبدالقادرخان شجاع‌الملک، محمدمیرزا برادر تیمور میرزا، آقا شکور، ابراهیم‌خان غلامحسین‌خان، مهدی‌خان بودند. بعد از نهار از کوه سرازیر شده راندیم برای منزل که چشمه قلقلی است. شش ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. محقق تاریخ خواند، هوای اینجا خوب است.

روز شنبه چهاردهم در منزل اطراق شد. کاغذها خوانده جواب و احکام به شهر نوشتیم. امروز بواسطه زکام و سینه درد قدری کسالت داشتم. شب را چون شب مولود حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بود آتشبازی شد. امین خلوت و حسینخان هم امشب آمده‌اند.

روز یکشنبه پانزدهم رفتیم به یورت سیاه پلاس. باز زکام و کسالت باقی بود. سوار شدیم همه حاضر بودند ساری اصلان و حیسنقلی خان سرتیپ و امین خلوت و حسین خان به حضور رسیدند. میرشکار گفت رودخانه وراورد خیلی آب دارد. چون بنا بود از آنجا به نمارستاق برویم. میرشکار را فرستادیم راه بلده را تعمیر کند که از آنجا به نمارستاق برویم آب امسال خیلی زیاد است. رودخانه آب صاف زیادی از دره چهل بره می‌آید هیچ سال در این فصل از این دره اینقدر آب نمی‌آمد. صحرای سیاه پلاس هم علف و گل داشت خلاصه وارد منزل شدیم.

روز دوشنبه شانزدهم صبح برخاستم. الحمدالله احوالم خیلی خوب بود. امین السلطنه که مدتی در شهر ناخوش بود و خوب شده و آمده امروز وارد اینجا شده است به حضور آمد. الی عصر بعضی نوشتجات وزارتخانه‌ها را خوانده جواب دادم. دو ساعت به غروب مانده سوار شده اطراف اردو گردش کردیم. چادرهای مردم تک‌تک در هم افتاده بود. اسبها و قاطر و شتر و گوسفند در چرا بودند. بی تماشا نبود کشیکچی باشی و امین خلوت و آقا مسیح و آقا شکور و غیره قرقی می‌انداختند بلدرچین می‌گرفتند بعد رفتیم بالای تپه قدری نشسته دوربین انداختیم میرآخور که رفته بود ایلخی مادیان را ببیند آمد بالای تپه تعریف میکرد چند کره هم گرفته آورده بود. یکی خیلی خوب بود دو پا سفید و گونه و پیشانی و دهن سفید آورده است که خودش تربیت کند خیلی خوب کره بود.

روز سه شنبه هفدهم صبح احوالم خیلی بهتر بود سوار شده رفتیم برای یورت چهل چشمه. در اول دهنه لب رودخانه به نهار افتادیم. جای گلزار باصفائی بود. بعد از نهار به شهر و غیره احکام زیاد نوشتیم غلامها بردند. بعد سوار شده با امین السلطان و فراشباشی و غیره مختصراً رفتیم برای تشخیص یورت و چادر سرپرده جای بسیار خوبی تعیین شد در اول دهنه که الی حال آنجا نیفتاده بودیم. بعد گردش کنان قدری بالاتر رفتیم بسیار بسیار باصفا بود همه جا چمن و گل‌های مختلف. یک بلدرچین زدم. مسیوهیینه دندان‌ساز را دیدیم که کنار رودخانه پیاده شده بود ماهی بگیرد. بعد کم کم مراجعت به منزل شد. صحرا و هوا خیلی باصفا بود گوسفندها و بوی آویشن و سیاه چادرهای ایلات و شتر و الاغ و سایر حیوانات که در چرا بودند خواندن قازالاق و غیره جلوه و تماشای خوبی و عالم بسیار خوشی داشت. غروب وارد منزل شدیم. امشب الحمدالله تعالی احوالم خوبست. علیرضاخان سرهنگ پسرآقاخان صمصام‌الدوله مرحوم ایروانی هم این سفر آمده است.

روز چهارشنبه هجدهم شعبان صبح سوار شده رفتیم به یورت چهل چشمه. حاجب‌الدوله سرپرده و دستگاه زده بود. از آنجا گذشته رفتیم بالاتر که یورت قدیمیست. در چمن بسیار خوبی که گل‌های زرد و غیره داشت، آفتاب گردان زده نهار خوردیم. هنوز بقیه زکام و سینه درد جزئی باقی بود. تا عصر در آنجا مشغول خواندن نوشتجات دولتی بودیم. عصر مراجعت نموده، مقارن غروب رسیدیم. سر گوسفندهای

خودمان که چوپانها مشغول شیر دوشیدن بودند، قدری تماشا کرده وقت اذان وارد منزل شدیم.

روز پنجشنبه نوزدهم امروز از این یورت کوچ به یورت چهل چشمه شد. صبح ما رفتیم سر بالای رودخانه. در محاذی یورت چشمه قلقلی کنار آب چهل بره توی چمنی به نهار افتادیم. بعد از دم چادرهای ایلات که می‌گذشتیم، یهودیهای دست فروش نهانند را دیدیم که چیت و بعضی اجناس دیگر آورده به ایلات می‌فروختند. صبح که سوار می‌شدم، اکبرخان از ورارود آمده عریضه از امیرآخور آورد که از آب ورارود انشاءالله میتوان گذشت. گفتیم شاطرباشی بشیرالملک او را برد به یورت دیگر پیش امین‌السلطان که جواب بدهد. امیرآخور امشب را هم در ورارود می‌نماید. حسینقلی‌خان و ابراهیم‌خان و غلامحسین‌خان اشرفی هم همراهش هستند. خلاصه در مراجعت از نهارگاه به آن تپه که پارسال حکم شد بکنند و آجر و کاشی در می‌آمد، رفتیم؛ پیاده شده تماشا کردیم. چهار صفه حوضخانه مانندبست، تماماً را با آجر طاق زده‌اند. بالای آن هم عمارتی بوده است که کاشی‌کاری در آن عمارت بالا بوده. جای خوب و بنای محکمی بوده است. خلاصه سوار شده، غروب‌ی وارد منزل شدیم. سراپرده و چادرها را بسیار خوب زده بودند. جای باصفائست.

جمعه بیستم نهار را در منزل خوردیم. قدری نوشتجات و کاغذهای شهر را خوانده جواب نوشتیم. صادق‌خان که با میرشکار رفته بود راه بلده را بسازد، از میرشکار عریضه آورده بود که راه را ساخته‌اند؛ اما نوشته بود بد راهیست و پنج شش روزه باید به نمارستاق رفت. الحمدالله از این طرف که میرآخور اطمینان داده بود، ما هم به میرشکار نوشتیم از همانجا برود به نمارستاق بماند. عصری میرآخور و اکبرخان از ورارود آمده بودند، به حضور رسیدند. میرآخور عرض کرد که پل ساخته است و راه را درست کرده است. انشاءالله تعالی خوش خواهد گذشت.

شنبه بیست و یکم الی عصر منزل بودیم. پیشخدمت‌ها حضور داشتند. کاغذ خوانی شد.

روز یکشنبه بیست و دویم صبح هوا بسیار سرد بود. سوار شده از میان اردو گذشته، می‌خواستیم مادیانهای ایلخی را ببینیم. رفتیم از آب سفید آب که داخل رود لار می‌شود گذشته، آن طرف به فاصله قدری مسافت چمن خوبی بود، نهار خوردیم. جلو و اطراف را مه گرفته بود. باد بسیار سردی می‌آمد. بواسطه هوای مه و ابر، احتمال باران داشت. زود جای خورده، سوار شده رفتیم رو به منزل. مادیانها را امروز ندیدیم. یکساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. امروز ابراهیم‌خان و میرزا محمدخان لاریجانی آمده بودند به حضور رسیدند. چیز غریبی می‌گفتند که امسال زمستان یا اول بهار یک ده از بلوک بوالقلم لاریجان خانه‌هایشان به زمین فرورفته اما کسی از سکنه نمرده است.

دوشنبه بیست و سیّم از صبح الی عصر در منزل توقف نموده و خوب شد که سوار نشدیم. از شش ساعت به غروب مانده طرف دماوند و ورارود مازندران ابر و رعد و برق شدیدی بود. باران و تگرگ زیادی متجاوز از یکساعت متصلاً بارید، بعد کم‌کم هوا باز شد. خلاصه امروز تمام روز مشغول خواندن و نوشتن کاغذ و نوشتجات بودیم. مادیانها را صبح آورده بودند جلو سراپرده‌ها آن طرف رودخانه می‌چریدند. مادیانها و کره‌ها همه خوب و فربه بودند. به قدر ششصد رأس اینجا بود.

روز سه شنبه بیست و چهارم امروز باید برویم به کنار رودخانه ورارود. صبح خیلی زود یکساعت به



دسته مانده برخاسته سوار شدیم. امین‌السلطان و پیاده‌ها و سقاها کنار رودخانه ایستاده بودند که بار و غیره را بگذرانند. اما آب شدتی نداشت. مال خوب می‌گذشت. از آب گذشته آن طرف به راه افتادیم. همه خیال ما این بود که در راه مبادا به وقت دیروز باران بگیرد. تند میرفتیم تا رسیدیم زیر گردنه ورارود. زیر گردنه دیدیم از بار و بنه راه بند آمده که عبور ممکن نیست و بنه زیادی هم عقب است. کشیکچی باشی و

غلامها را آنجا گذاشتیم که بنه عقب را نگذارند برود. خودمان با همراهان زدیم به بیراهه بسیار بدی که همه سنگهای بزرگ ریخته بود. خیلی به زحمت رفتیم بالا. در آن بالا قدری راه بهتر شد، به جاده افتادیم. آن طرف گردنه راه خوب و گشاده شد. چشم‌انداز خوبی به کوه دماوند و غیره داشت. سزه و چمن و برف خیلی باصفا بود. بهمن خیلی بزرگی جلو دره سر راه افتاده بود. نهار را بردند آنجا حاضر کنند. اینجاها مرتع و مسکن بیلاقی ایلات سیل‌سپر و علی‌کائی و عرب است. ایلات متمولی هستند. رسیدیم به نهارگاه. بهمن خیلی بزرگ و زیاد بود خلاصه نهار خورده، ابرها از قله دماوند و از طرف مغرب و جنوب بنای حرکت گذاشتند. زود سوار شده رانندیم رو به منزل. از چمن و علفزار خوبی که همه شیدر بود رانندیم. اینجاها خیلی مرتفع و خوب و هوای بسیار سردی دارد لباس زمستانی پوشیدیم. نزدیکیهای منزل باران شروع کرد به باریدن. وارد منزل شدیم. میرآخور پل خوبی بسته بود. یک پل هم فراشها بسته بودند. آب رودخانه کم و خیلی صاف و باصفا بود. سراپرده و چادرها را دو طرف رودخانه زده بودند. آب از وسط می‌رفت. بعد از ورود به منزل ابر زیاد گردید. رعد و برق شدیدی شد. باران تگرگ بسیاری بارید. الی دو ساعت طول کشید. همه جا و همه کس تر شدند. سیل کمی از کوه برخاست. خلاصه آب رودخانه گل‌آلود و زیاد شد. هوا و آب و صحرا خیلی مهیب و هولناک گردید. بعد از دو ساعت هوا باز و آفتاب شد و مردم آسوده شدند.

روز چهارشنبه بیست و پنجم در منزل ورارود توقف شده، صبح هوا صاف و آرام بود. سه چهار ساعت که از دسته گذشت، کوه دماوند را ابر و مه گرفت و از طرف شمال مغرب هم ابرهای سیاه بالا آمد و در همان موعد روز قبل بنای رعد و برق و باریدن گذاشت. اول تگرگ شدید و بعد باران بسیاری بارید. زمین و هوا خیلی تر و رطوبی شد. محقق و زیندارباشی که دیروز از عقب آمده بودند، می‌گفتند باران شدیدی در آن طرف گردنه کنار رود سفیدآب ما را گرفت و چنان سیلی از رودخانه سفید آب جاری شد که سنگهای بسیار عظیم میغلطاند و به قدر ده رودخانه لار، آب می‌آید. جای چادرها و اردوی یورت چهل چشمه را هم گفتند سیلاب و آب گرفته بود. خوب شد که دیروز کوچ کردیم.

روز پنجشنبه بیست و ششم امروز باید برویم به نمارستاق. دو ساعت به دسته مانده سوار اسب شده رانندیم. عضدالملک و ایلخانی و امین‌السلطان و غیره همه در رکاب بودند. قدری که رفتیم به تنگه

رسیدیم که راه تنگ باریکی داشت. از آنجا بالا رانده، بالا باز صحرا و جلگه بود. همه اینجاها در حقیقت دامنه دماوند است. قله دماوند ابر و مه نداشت، خوب پیدا بود. یک فرسنگ و نیم صحرای هموار و قدری دره و ماهور دارد. اینجاها از ارتفاع و سردی مشابه قطب شمال است. ارتفاع زمین ورارود که منزل قبل بود با سطح پیازچال البرز مساوی است. البته به قدر هزار ذرع هم بل متجاوز بالا می‌آید. تا به این صحرای دامنه دماوند می‌رسد. پس ارتفاع قله دماوند مثلاً نسبت به سطح زمین طهران به این قیاس معلوم می‌شود چه قدر است. خلاصه طرف دست چپ یعنی طرف غربی کوههای پربرف، زیاد یک دره ممتدی تشکیل می‌دهد پوشیده از برف و خیلی خوش منظر که آخر آن منتهی به کوههای طالقان و غیره می‌شود که از مسافت زیادی کوههای مزبور با ارتفاع و برف زیاد نمایان است. یک پرده نقاشی دور نمای خیلی خوبی متصور شده بود که هیچ طور نمی‌شد چشم از آن برداشت. از خوف باران نمی‌شد در اینجاها توقف و تفرج کرد. رانندیم تا رسیدیم به نهارگاه. زیر گردنه چمن‌زار خیلی خوبی بود. گل‌های خوشرنگ داشت. اینجاها تازه سبزه مثل سبزه عید نوروز از زمین روئیده است. خلاصه آفتاب‌گردان را پایین گردنه کنار آب خوبی زده بودند. در سر نهار صنایع‌الدوله روزنامه خواند. بعد از نهار سوار شده رفتیم رو به منزل، شش ساعت به غروب مانده وارد شدیم. چادرها را لب رودخانه زده‌اند. آب خوبی دارد باز هوا به وقت دیروز ابر و رعد و برق شد و تا مدتی نم‌نم بارید اما هوای اینجا خیلی بهتر از ورارود است، رطوبتش کمتر و سلامتیش بیشتر است.

روز جمعه بیست و هفتم هوا صاف و آفتاب بسیار خوبی بود. سوار شده رفتیم به طرف دره بالا و سرچشمه. از آب معدنی گذشتیم، آبش مثل سنوآت قدیمی که دیده بودیم می‌آمد. گل و گیاه صحرا و آب چشمه و غیره خیلی باصفا بود. رفتیم از چشمه زیر کمر بزرگ هم گذشته، بالاتر چمنی بود خیلی باصفا. گل‌های ریز و بنفش زیادی داشت، آنجا به نهار افتادیم. بعد از نهار رفتیم پایین، قدری پای سنگی نشستیم [با] میرشکار و غیره، شکاری پیدا نشد. در دره لب آب آفتاب‌گردان زدند. عصرانه خورده سوار شده دو ساعت به غروب مانده آمدیم منزل. امروز دیگر وقت روزهای گذشته انقلابی در هوا پیدا نشد و تا غروب هوا صاف و آرام بود. محقق که یک شب بعد از ما در ورارود مانده بود آمده، تعریف می‌کرد که بعد از باران آب زیاد شد پل را خراب کرد و جای چادرهای ما را تماماً آب گرفت. الحمدالله که ما از آنجا حرکت کرده بودیم.

روز شنبه بیست و هشتم باز هوا صاف و خوب و آرام بود. میل کردیم به شکار کوه برویم. سوار شده رانندیم برای چمن لیرا که دیروز هم اینجا بودیم. بالای چمن نزدیک سرچشمه به نهار افتادیم. بعد از نهار سوار شده و از راه باریک سختی سر بالا رانندیم یک دسته بز تکه طرف دست چپ دیده شد اما در جلو کوه بلندی بود که راه نداشت آدم بالای آن برود. ارقالی و قوچ و میش و بره زیادی هم دیده شد، ما را دیده رم کردند. راهی برای عقب کردن آنها نبود. به زحمت قدری رانده تا رسیدیم به سر گردنه کوه تمام مازندران الی کوه اشرف پیدا بود. دریا هم خوب نمایان بود. آن طرف کوههای پر برف، چه‌که رود و سه سنگ است. خیلی جای با وسعتی است. آنقدر برف دارد که مثل قطب شمال است. رودخانه ورارود از میان این کوه و دره‌ها می‌گذرد. اطرافش چمن است. رودخانه قدری پیچ‌پیچ می‌رود و بعد به تنگه بسیار سختی می‌ریزد و الی یورت ورارود از آن تنگه سخت مهیب می‌رود. ایلات با اغنام خیلی مرتع‌های اینجا می‌آیند، از اینجا هم

راهی وارد که به لار می‌رود اگر انشاءالله از اینجاها راهی از لار به نمارستاق ساخته شود، بهتر از راه ورارود خواهد بود. خلاصه مراجعت به آفتابگردان کرده، چای و عصرانه خورده آمدیم منزل.

روز یکشنبه بیست و نهم امروز باید اردو برود به طرف جنوب حوالی آب معدنی که پریروز ذکرش شد. اما اکثری از اهل اردو در همین چمن و یورت منزل اول می‌مانند. ما صبح سوار شده در زیر آبشار که زیر دست راهی است که از ورارود به اینجا می‌آیند، به نهار افتادیم. دو میدان اسب راه است. آبشار بسیار خوبی است و به طرز خوشی می‌ریزد. الی عصر آنجا توقف شد. عصری سوار شده قدری به طرف پایین سمت ده رفته، چون دیر وقت بود برگشته رفتیم به یورت تازه، اردو در تختی افتاده است. چشمه خوب و گلپر و علفهای معطر خوب دارد، سراپرده را در محل بسیار خوبی زده‌اند. زمین اینجاها خشک و خاک است و هوایش خوش و سالم.

دوشنبه غرهٔ رمضان المبارک امروز در منزل مشغول بعضی امور و کارهای دولتی بودیم. چهار ساعت و نیم به غروب مانده سوار شده از راه سمت مغرب سراپرده که ابراهیم‌خان نایب مأمور و مشغول به ساختن شده است رفتیم پایین. راه خوبی است. از رودخانه گذشته رفتیم به جهت تماشای دیه نمارستاق. زیاده از یک میدان اسب از بغله کوه می‌رود. اگر جاده ساخته نبود با اسب نمی‌شد رفت. بعد به وسعت‌گاه رسید. آنجا پلی، پسر حاجی غلامرضای تاجر آملی ساخته است. این حاجی غلامرضا شخصی بسیار متمول و تاجر معتبر است. از رودخانه که گذشتیم وسعت و فضای راه زیادتر شد و رودخانه به دست راست افتاد طرفین راه کوههای بلند سنگی و خاکی دارد. رفتیم تا رسیدیم به ده نمار که اهالی مشا و آمل، آنجا به ییلاق می‌آیند. مردمان معروف معتبر دارد مثل همین حاجی غلامرضا و حاجی عباس تاجر و غیره. بعضی درختهای جنگلی از توی خانه‌های ده پیدا بود. حمام هم دارد. حاجی خان جان نامی از اهل مشا دیده شد. مرد ریش سفید گوش بزرگ معمر است. صد سال تمام دارد اما باز خیلی زرنگ و باهوش است. خلاصه بعد رفتیم سمت اردو خیلی پایین‌تر از ده آفتابگردان زدند. اینجا سر ده است اول نمار و دره وسیعی هم بالای نمار است که آبادی دیگر از آنجا پیدا بود، اسمش دیوران. پایین‌تر هم آبادی دیگر بود که کرامحله‌اش می‌گفتند. زراعت خوبی دارند. زراعت اینجا هنوز سبز است عصری مراجعت به منزل کردیم از راهی که دیروز بالا رفته بودیم.

روز سه شنبه دوم در منزل ماندیم جائی نرفتیم. مشغول خواندن و مطالعه نوشتجات دولتی و غیره بودیم.

چهارشنبه سیّم صبح سوار شده رفتیم چمن لیرا. آفتابگردان زدند. بعضی سنگهای معدنی از سه سنگ آورده بودند ملاحظه شد. در بعضی از سنگها قدری ذرات طلا بود. عصری مراجعت به منزل کردیم. حاجی جعفرقلیخان پازکی برای امر سواره شاهسون خمسه از شهر آمده است، دوباره مراجعت می‌کند.

پنجشنبه چهارم صبح زود از خواب برخاسته سوار شدیم. سر گردنه سه‌سنگ، آفتابگردان زدند. قدری راحت کرده سوار شده رفتیم آن طرف گردنه تا لب رودخانه ورارود. اینجا گوسفند زیادی از مردم لته‌کوهی مازندرانست که از نمارستاقی اجاره کرده، همه ساله در فصل تابستان اینجا به چرا می‌آیند. قدری آنجاها

تفرج و تماشا کرده از راه بیراهه و کوه مراجعت به منزل کردیم. هوا مه شدیدی گرفت. تاریک شد راه هم بد بود. قدری به زحمت آمدیم تا یکساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم.

روز جمعه پنجم رمضان باید از نمارستاق برویم به طرف بلده و غیره. صبح برخاسته سوار شده از راه ابراهیمخانی رفتیم پایین. هوا صاف است اما سر کوهها را مه دارد. باد خنکی می‌آید. رانندیم به چمن یورت اولی که به دریاوگ معروف است. ابراهیمخان و لاریجانی‌ها مرخص شده رفتند. جاده را گرفته رو به طرف مغرب رانندیم این راهها را میرشکار به دستیاری حاجی غلام‌رضای آملی ساخته است. خوب ساخته‌اند و آلا امکان عبور مال از اینجاها نداشت. کم‌کم سر بالا شدیم. یک رودخانه کوچکی که قریب هشت سنگ آب دارد. از طرف دست راست می‌آید. جاده در دست چپ واقع است. قدری بغله و پرتگاه بود به طرف رودخانه، اما ساخته بودند. بعد راه وسعت پیدا کرد و کم‌کم زراعت دیده می‌شود. چشمه‌های اطراف کوهها و دامنه‌ها این رودخانه را تشکیل می‌دهند. رودخانه گاهی به طرف دست چپ و گاهی بدست راست جاده می‌افتد. همه جا سر بالا رانندیم تا به جائی که قدری مسطح و زراعت بود رسیده، قدری اینجا استراحت کرده سوار شده قدری که رانندیم به پای گردنه و کتل راست عمودی رسیدیم که راه خیلی املس [؟] تیز و تندی بود. این کوهها که مرتع خوبیست از نمارستاق طایفه نائیجی باج کرده گوسفند آورده‌اند. از این کتل طرف دست چپ رشته کوههای سه‌سنگ و کوه کبود است. آبشار بسیار قشنگی از آبهای کوه تشکیل یافته از بالا به پایین می‌ریزد به همین رودخانه که ذکر شد. در حقیقت منبعش این آبشار است. بعد قدری که می‌رود یک‌دفعه از دست چپ، کوه سفیدی که معدن است اما نمی‌دانم معدن گچ است یا سنگی دیگر هر چه هست بسیار نرم و سفید است پیدا می‌شود و رشته این کوه همه جا الی یالرود نور امتداد دارد. خیلی کوه تماشائی است. باز راه زیادی که طی شد به یک چمن و وسعت گاهی رسیدیم که در حقیقت آنجا سر حد نمارستاق و یالرود و بلده است که آب آن طرف به نمارستاق می‌ریزد و آب این طرف رودخانه بلده و غیره داخل می‌شود. رانندیم سر پایین راه زیادی رفته تا به مزرعه و چمن نازر رسیدیم. این مزرعه مال مرحوم حاجی ملاتقی یالرودی برادر میرزا احمد مستوفی است. آب نازر همین‌طور از دره سرازیر می‌رود تا به رودخانه بلده می‌ریزد. راه اردو از یک گردنه دیگر است که باز کوه گچ است. بغله و سربالائی سختی دارد. زیر گردنه دو دریاچه کوچک از آب دامنه‌های کوه تشکیل یافته یکی این طرف جاده و دیگری آن طرف جاده واقع است. خلاصه از بالای گردنه و سر کوهها همه جا راه را سر بالا و سرازیر ساخته‌اند. باز راه زیادی رفته در پای گردنه به ده هتر رسیدیم که تیول میرزای ولی مستوفی پسر میرزا احمد است. ده خوبی است، خانه‌های خوب و درخت و زراعت بسیاری دارد. بیلاق بسیار خوبی است. از این دره گذشته به دره دیگر رسیدیم که منزل است. اردو را در مزرعه از مزارع یالرود زده‌اند. اشجار و زراعت خوبی دارد. دو ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم.

روز شنبه نهم در این منزل اتراق شد، همه کسالت راه دیروز را داشتند. قهوه‌چی باشی بعضی نمونه سنگهای معدنی آورده ملاحظه شد. این منزل چنانکه اشاره کردیم جزء یالرود است. آب بسیار خوبی از میان دره آن می‌رود، این دره گویا منتهی به سه سنگ می‌شود.

یکشنبه هفتم باید برویم به بلده یعنی منزل و سراپرده ما را بالاتر از بلده در سر آبی که از دره



یوش می‌آید زده‌اند. سوار شده راندیم. به قدر یک میدان اسب راه بود الی ده یالرود. ده خوبی است، تیول میرزا ولی مستوفی است. از دم خانه میرزا علی مجتهد یالرود که برادر حاجی ملاحادی یالرودی مرحوم است گذشتیم. خودش بیرون آمد. خانه‌اش قدری خراب بود، حکم شد میرزا ولی مستوفی خانه‌اش را بسازد. از آنجا گذشته همه از کنار نهری که بید کاشته بودند رفتیم تا ده مرچ که آن هم تیول میرزا

ولی است. به قدر یک فرسنگ همه جا از نهر و زیر سایه بید می‌رود. از این ده که به قدر یک فرسنگی راندیم راه به بغله کوه و دره تنگی افتاد، قدری هم سرازیری داشت. قوشچی‌ها در اینجاها قدری فره کبک شکار کرده بودند. این راه دره تنگ زود تمام شده، داخل زراعت و درختزار قریه کلیک گردید، ده کلیک در کنار رودخانه‌ایست که از دره کمروود نور می‌آید. گویا ایامی که در لار و ورارود هوا منقلب و بارندگی شده بود، اینجاها هم خیلی باریده و سیل زیادی آمده. آب دره کمروود صاف است اما آبی که از رودخانه یوش می‌آید و سراپرده را بر سر آن زده‌اند گل‌آلود است. خلاصه وارد منزل شدیم. اینجا روزها بادهای خیلی تند می‌آید چنانکه امروز هم خیلی باد آمد اما شب باد نیست و هوا آرام است. سر کرده و رؤسا و خوانین خواجوند و غیره آمده بودند به حضور رسیدند. حاصل اینجاها همه سبز است. اسفند تازه از زمین روئیده است.

روز دوشنبه هشتم دستخط زیاد و جواب عرایض ظل‌السلطان را نوشتیم. میرشکار را هم فرستادیم بروود پرتاسبان کجور، قرق شکار آنجا را سرکشی کرده بیاید. چهار ساعت به غروب مانده سوار شده رفتیم تا ده بلده و پایین‌تر. آنجاها به گردش مکرر به رودخانه زدیم اما آب رودخانه صاف زمینش هموار و بی سنگ بود، به راحت عبور و مرور می‌شد. رفتیم برای تنگه که آب این رودخانه آنجا می‌رود. تنگه دو راه دارد یکی از خارج ده یکی از توی ده. ما از راه بیرون رفتیم. جای مهیب غریبی بود، سنگهای بزرگ از دو طرف سر به آسمان کشیده است و این راهیست که مردم در وقت زمستان از آن عبور و مرور قشلاق می‌کنند. آن طرف دست چپ از بغله کوه محمدیوسف‌خان نوری مرحوم یک راهی ساخته است که به قدر دویست قدم بیشتر نیست و این راه برای وقتی است که آب رودخانه طغیان میکند و راه عبور مردم از پایین بسته می‌شود. تخته سنگ بزرگی بغله کوه است که به قدرت خداوند وضع طبیعی آن مثل این است که کسی شمشیر گذاشته این سنگ را بریده باشد و راهی به قدر اینکه یک آدم با یک مال بگذرد و از سنگ شکافته شده است، هیچ به وضع و هیئت طبیعی شبیه نیست و حال آنکه یقین طبیعی است و این شکاف راه آمد و شد مردم شده است و از این طرف سنگ بقدر دویست قدم راه ساخته محمدیوسف‌خانی است که با سنگ و آهک ساخته است و از سنگ بریده که رد می‌شود آن طرف راه وسعتی به هم می‌رساند که محل عبور و مرور مردم است. باز بقدر دویست قدمی راه سخت می‌شود تا می‌رسد به راه صاف محله بالا که جزء حکومت

نظام‌الملک و طایفه خواجه است. محله پایین که نزدیک تنگه است، جزء حکومت طایفه ملا است. پشت ده دو تنگه است: یکی می‌رود به کجور یکی به خورت رودبار. وسط دو تنگه در بالای بلندی یک قلعه از قدیم ساخته‌اند که حالا هم آثارش باقی و پیداست و این قلعه دو تنگه راه را حراست می‌کرده است. تنگه که می‌رود به خورت رودبار از آنجا می‌رود به چماسان و از آنجا به سولده. کوه‌های اینجا چند مغاره بزرگ غریب دارد. اما این تنگه بیش از هزار قدم نیست. رود منتهی به راه وسیع می‌شود. خلاصه در محل خوبی آفتاب گردان زدند. قدری استراحت کرده مراجعت به منزل کردیم.

روز سه شنبه نهم رمضان صبح سوار شده در محله پایین بلده از وسط کوچه و بازار گذشته از دره که به راه خورت‌رودبار می‌رود بالا رفتیم. تنگه سخت صعبی است ولی راه که از نصفه گذشت دیگر تا سر قله بد نیست، باز از قله به آن طرف راه سنگلاخ و بد است. وسط گردنه چشمه آب کمی دارد و در حوالی چشمه کمی هم زراعت کرده‌اند. آنجا پیاده شده قدری استراحت کرده بعد سوار شده الی قله کوه رانندیم. اما از راهی که معبر چهاروادار و مکاری بود نرفته از سمت مشرق راه بالا رفتیم. سر قله راهش بد نبود، یک پرتگاهی داشت، اما بعد از آن پرتگاه دیگر همه جا راه هموار و بسیار خوب است. سرایشب می‌رود تا تنگه می‌رسد که دپروز عصر در آنجا پیاده شده قدری استراحت کردیم. اگر قدری این راه سخت را بسازند دیگر تا قله کوه هیچ زحمتی ندارد و مکاریان و عابریان به راحت عبور خواهند کرد. خلاصه راه سخت را طی کرده تا به همواری رسیدیم و کم‌کم راه خوب شد. فره کبک زیادی در اینجا بود، یک کبک بزرگ روی هوا زد. عصر وارد منزل شدیم.

روز چهارشنبه دهم صبح سوار شده رفتیم از رودخانه بالا به طرف یوش. راه کمی طی کرده آن طرف رودخانه که جای باصفائی بود، به جهت استراحت پیاده شدیم. کاغذ و عریضه‌جات زیادی جمع شده بود. بقدر چهار ساعت اوقات صرف کرده و همه را خواندیم و جواب نوشتیم. این قطعه که به جهت استراحت پیاده شده بودیم از اراضی زراعت قریه یاسر است که مال صدیق‌الدوله است. امروز باد زیاد آمد مخصوصاً این دره نور و یوش وضعاً طور بیست که همیشه محل وزیدن باد است. عصر وارد منزل شدیم.

روز پنجشنبه یازدهم صبح سوار شده کنار رودخانه کُمرود را گرفته سر بالا رفتیم. حاصل اینجاها امسال خیلی خوب شده، هیچ جا کمتر از تخمی ده تخم نداده است، بعضی حاصل گندم که در دامنه کوه و زمین شن‌زار کاشته بودند حالا رسیده و درو شده بود ولی زراعت سایر اراضی از کنار رودخانه و زمین خاکی و چمن و غیره هنوز نرسیده و بقدر بیست روز دیگر کار داشت که به موقع درو برسد و اغلبی هنوز سبز بود. اول رسیدیم به ده کُمر که این رودخانه به اسم آن معروف است. اصل ده در بغله کوه افتاده و خانوار زیادی دارد. اشجار و باغات ده در دست چپ جاده واقع است. دست راست روی تپه جلو ده بعضی از قبور اعراب است که در زمان فتح مازندران به اینجاها آمده و مرده‌اند. بالای قبر آنها مختصر آثاری هم داشت. از اینجا گذشته نیم فرسنگی بالاتر رفتیم. تمام عرض راه حاصل زراعت و آب و اشجار بید بودند. اما راه صعبی دارد. رسیدیم به ده پردون که در وسط دره تنگی واقع است. دهی است آباد خانوار زیاد و عمارات خوب و اشجار بسیار دارد. از این ده گذشته می‌رود به واتر کلا که آخر آبادی این دره است. از ده اول تا اینجا یک

فرسنگ راه است. قدری از این ده گذشته و از پل چوبی عبور نموده توی زراعت اسپرس^۷ آفتاب گردان زدند. پیاده شده قدری استراحت کردیم از ده کمر دره دارد قدری بالا می‌رود، دهی دیگر نیز پیداست که اسمش را سراسب می‌گویند. خلاصه تا دو ساعت به غروب مانده در آنجا توقف نموده، صنیع‌الدوله قدری روزنامه خواند بعضی نوشتجات و عرایض هم از شهر رسیده بود همه را ملاحظه نموده، جواب نوشته فرستادیم. دو ساعت به غروب مانده سوار شده به طرف منزل رانندیم. منزل دره تنگی بود و همه چادرها را نزدیک هم زده بودند.

روز جمعه دوازدهم امروز باید به یوش برویم. صبح برخاسته سوار شدیم. امین‌السلطان و شجاع السلطنه دم در سراپرده حاضر بودند. چند نفر از صاحب‌منصبان فوج مخبران شقاقی هم که تازه از فارس آمده بودند، در اینجا به حضور رسیدند. قدری با آنها صحبت کرده بعد رانندیم. همه جا از راه ساخته میرزا عبدالله خان آمدیم. راه را بغله دست راست انداخته و الحقی راه خیلی خوبی بنا کرده. همه جا به قاعده مهندسی راه عریض محکم بی عیبی الی دو ماه ساخته است اگر زراعت و حاصل مردم اهالی در زمین نباشد همه جای این راه را از کنار رودخانه هم می‌توان رفت اما محض اینکه خسارتی به زراعت مردم وارد نیاید راه را غدغن نمودیم، ساخته‌اند.

خلاصه همه جا از راه بغله آمده تا رسیدیم به ده یاسر که دست چپ دره واقع و از آن منزل تا ده یاسر نیم فرسخ سنگین راه است. چنانکه اشاره شد این قریه مال صدیق‌الدوله و پسر حاجی وزیر که برادرزاده صدیق‌الدوله باشد [و] همیشه در این ده ساکن است به حضور آمد. از یاسر تا یوش راه خیلی پست و بلندی و پرتگاه‌های سخت دارد که اگر ساخته نبود عبور از آن غیر ممکن بود. یک کوره راهی هم از آن طرف دره بود که اغلب سوارها و مردم از آن راه رفتند. دو میدان به یوش مانده کوهی جلو آمد که تمام آن کوه خراب و از هم پاشیده است. قریب دویست ذرع راه از توی همین کوه است که ساخته‌اند. چون احتمال ریزش سنگ باز از آن کوه میرفت این دویست ذرع راه خالی از خطر نبود. از آنجا گذشته به ده یوش رسیدیم که در دست چپ دره واقع است. داخل ده نشده از راهی دیگر سرازیر آمدیم به توی رودخانه و رانندیم برای منزل از یوش تا محل اردو باز یک فرسخ راه بود. در حقیقت اردو را در اراضی اوز زده‌اند. ظهر وارد منزل شدیم اردو در محلی بسیار با روح و صفا و وسیع و خوش هوا است، خیلی از بلده بهتر است. فتح‌الله شکارچی کجوری پوست پلنگ بسیار بزرگی را که خودش شکار کرده بود از کاه پر کرده به توسط امین‌السلطان به حضور آورد.

روز شنبه سیزدهم در منزل توقف کرده نوشتجات زیاد به شهر نوشته شد. عصری دو ساعت به غروب مانده به جهت رفع کسالت سوار شده رفتیم به تماشای قریه یوش. بالای تپه که مشرف به ده بود آفتاب گردان زدند. پیاده شده قدری تماشای ده را کردیم اما باد سختی می‌آمد و نگذاشت درست تماشا کنیم. ده بسیار خوب باصفای خوش منظری است. چند خانوار ایل بالای همین ده افتاده‌اند. پرسیدیم که از کدام ایل و طایفه‌اند گفتند از طایفه فیوج‌اند. از دره بالای این ده به کجور راه است که در چهارده پانزده سال قبل از این از همین راه به یوش آمدیم. این ده باغات خوب باصفا دارد و از قراری که می‌گفتند در

اغلب خانه‌ها یک چشمه آب کمی جایی است که به آن زندگی می‌کنند. خانه‌های محمدجان خان از تمام خانه‌های این ده بهتر است. تکیه و خانه‌های وکیل‌الملکی قدری خراب و بایر شده است. خلاصه بعد از یک ربع توقف سوار شده به منزل آمدیم. اینجا شبها هوای آرام خوبی دارد و با وجودی که هوا صاف است و ابر و مه نیست، صبح روی چادرها مثل اینکه شبنم زده باشد رطوبت و تری دارد.

روز یکشنبه چهاردهم امروز صبح برای گردش و تفرج از منزل سوار شده، به قدر یک میدانی رانده و رسیدیم به ده اوز که ده بسیار باصفائی است. از آنجا بقدر دو میدان گذشته رسیدیم به نیکنام ده. این ده هم ده بسیار باصفای سبز با طراوتی است. چون این دره سیل گیر است، اهالی ده به جهت محفوظیت از سیل روی تپه که سمت دست راست دره واقع است منزل کرده‌اند. قدری بالاتر از ده در چمنی که نزدیک به رودخانه بود پیاده شده قدری استراحت کردیم. صنایع‌الدوله قدری روزنامه خواند. تا عصر اینجا توقف کرده بعد سوار شده به منزل مراجعت کردیم. از ده نیکنام از توی همین دره می‌رود به مینگ از مینگ می‌رود به پل از پل می‌رود به نسن از نسن می‌رود به دونا.

روز دوشنبه پانزدهم باید برویم به قریه ناحیه که از این منزل تا آنجا دو فرسنگ مسافت است. سوار شدیم، چهارصد نفر سواره خواجه‌وند که از کجور آمده بودند از سان حضور گذشته. حکم شد یک‌صد نفر دیگر هم سوار گرفته علاوه کنند که روی هم پانصد نفر بشوند. امین‌السلطان سر سواره ایستاده بود حاجی اسمعیل نوری و علی اکبرخان سر کرده هم بودند. بعد از سان سوار به راه افتادیم. راه همان راه ساخته میرزا عبدالله خان است. که از بغله می‌رود اما بسیاری از جاهای راه هم توی رودخانه است. ابتدای راه سمت راست قریه اوز واقع است که جزو تیولات میرزا عبدالله خان است. خیلی ده معتبرست، جمعیت و خانوار زیاد و عمارات و خانه‌های خوب دارد. قریب سیصد باب خانه می‌شود. از این رودخانه آب گل‌آلود کمی می‌آید، زیاده از ده دوازده سنگ نیست. دره‌اش دره تنگ کم وسعتی است ولی باصفاست. دست راست دره کوه‌های سنگی باصفای خوبی دارد. اغلب از کوه‌ها خراب شده و ریزش کرده است که عبور از زیر آنها خالی از احتیاط نیست. اغلب از آن کوه‌های سنگی هم مغاره‌های بزرگ مهیب دارد. کوه برف‌دار باصفای خوبی هم از جلو پیدا شد. شاهزاده کوه هم دست راست واقع است لیکن از توی این دره دیده نمی‌شد. بقدر نیم فرسنگ که رانندیم به قریه اوز کلا که دست راست جاده واقع بود رسیدیم. تا بحال همچو دهی ندیده بودم. جمیع خانه‌های این قریه در سمت دست راست در کمر سخت صعبی که پرتگاه زیاد دارد واقع است. وضع ده و خانه‌ها که مرتبه به مرتبه در آن کمرهای سخت بلند ساخته شده است، به شکل نیم دایره به نظر می‌آید. بعضی خانه‌های نوساز خیلی خوب معتبر هم در مراتب بالا داشت. دست چپ جاده در کنار رودخانه باز خانوار زیادی بودند و خانه‌های خیلی خوب داشتند. چون این دره سیل گیر است از این جهت است که اهالی در این کمرهای سخت بلند منزل کرده‌اند تا از حادثه سیل محفوظ باشند. چنانکه بسیاری از حاصل امسال آنها را دیدیم که سیل برده بود. این ده به تیول پسرهای وکیل‌الملک مرحوم است. قریب چهارصد پانصد خانوار می‌شود و تقریباً دو هزار نفر جمعیت آن است. قدری ایستاده تماشا کردیم. بعد گذشته قدری دیگر بالا رفته طرف دست چپ جاده یعنی آن سمت رودخانه به جهت استراحت پیاده شدیم. توی این ده



نمایی از نمارستاق

امامزاده مدفون است گنبد کاشی مخروطی شکلی هم دارد که از آثار قدیمه است. بعد از قدری استراحت سوار شده و به منزل رانیدیم. همه جا باز همینطور از توی دره و کنار رودخانه می‌رود تا انتهای دره، آنجا آب دو قسمت می‌شود یک قسمتش از دره مستقیم روبرو می‌آید و قسمت دیگر از دره دست چپ که راه قریه ناحیه است. ما از همان دره دست چپ همه از کنار رودخانه رانده تا وارد ناحیه شدیم. قریه ناحیه در دره واقع است که اطراف آن را از چهار طرف کوه احاطه کرده است. آن

آبی که از دره دست چپ راه جاری بود از وسط حقیقی همین دره ناحیه می‌گذرد. اینجا هم خانوار زیاد و جمعیت بسیاری دارد که تقریباً سیصد چهارصد خانوار می‌شود. مالیات این ده جزو محل مصارف قورخانه و در دست جهانگیرخان است. محصول اینجا را هنوز درو نکرده‌اند و معلوم می‌شود هوایش از قریه اوز و اوز کلا سردتر است چرا که وقت درو حاصل آنجاها رسیده بود و مشغول درو بودند، اینجا بیست روز دیگر تا وقت درو طول دارد. چون دره تنگ و کم وسعت است اردو در بالای ده متفرق افتاده است. سراپرده را در وسعتگاه باصفای بسیار خوبی زده‌اند که آب این دره تماماً از جلو چادرها می‌گذرد. اگر چه درخت ندارد اما چمن باصفای خرم خوبی است. هوای اینجا خیلی سرد است. امروز معلوم شد که این لفظ کلائی که مازندرانی‌ها در آخر اسم بعضی از دهات می‌گویند مقصود علیاء است که به معنی بالا باشد. به دلیل اینکه به ده اول رسیدیم اسمش اوز تنها بود از آنجا که گذشتیم به اوز کلا رسیدیم که معلوم شد ده بالائی مقصود است و کلا عبارت از علیاست. از قراری که می‌گفتند اهل این قریه تا به حال شتر ندیده بودند امروز که پیشخانه آمده بود و شتر را دیده، همه ترسیده بودند...

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه ایران، ۹ رمضان ۱۲۹۹، نمره ۴۹۳.
۲. همان جا.
۳. همان، ۱۰ شوال ۱۲۹۹، نمره ۴۹۶.
۴. کتابخانه ملی ملک، کتابچه راجع به کجور و نور (نسخه خطی)، شماره بازیابی ۴۳۳۰/۲۵.
۵. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵، صص ۱۹۱-۱۸۷.
۶. ارقالی یا ارغالی: کلمه‌ای مغولی که به قوچ وحشی گویند.
۷. اسپرس: قسمی گیاه برای علیق ستور و آن غیر از یونجه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی